مير مهر (جلوه هاي محبت يار(

سيد مسعود پور سيد آقايي

اشاره: امام عصر (عج) تجلّي رحمت واسعه‏ي حق است. بايد نمودها و جلوه‏هاي محبّت و مهر او را به همه‏ي انسان‏ها، به ويژه دوستداران آن امام نشان داد.

بررسي اين نمونه‏ها، در شرايط امروز و براي انسان خسته‏ي معاصر، از اهمّيّت مضاعفي برخوردار است؛ چه اين كه بسياري، به جاي مهر، بر قهر آن امام همام تأكيد ورزيده‏اند.

در يك بررسي كوتاه، بيست و شش نمونه از محبّت‏هاي آن كاروانْ سالار قبيله‏ي مهر را برشمرده‏ايم و آن‏ها را در سه عنوان ((ياد)) و ((مدد)) و ((ديدار))، جمع‏بندي كرده‏ايم.

السلام عليكَ أيّها الرحمة الواسعة.(1)

إن رحمة ربكم وسعت كلَّ شئ و أنا تلك الرحمة.(2)

اللهم هب لنا رأفته و رحمتَهُ و دعاءه و خيره.(3)

و اشفق عليهم من آبائهم و أُمّهاتهم.(4)

امام، مظهر اسماي حسناي الهي و تجلّي رحمت واسع حق است. كسي كه تربيت شده‏ي خداي رحمان باشد، مظهر رحمت بي‏كران الهي است. در وسعت سينه‏ي او كه درياها هم به چشم نمي‏آيد، كران، تا به كران عشق به همه‏ي انسان‏ها موج مي‏زند.

امام، پدري مهربان، همدمي شفيق و همراهي خيرخواه است.(5) در حجم نگاه سبز او، افق هم، رنگ مي‏بازد. حضرت مهدي‏عليه السلام، شاهد همه‏ي دردها و آلام انسان‏ها است. دل او، دل بيداري است كه همراه هر تازيانه و هر قطره‏ي خون و هر فرياد، حضور دارد و درد و رنج مرا از من بهتر و بيش‏تر احساس مي‏كند و براي من بيش از خود من مي‏سوزد، چرا كه معرفت و محبّت من، محدود و غريزي است، در حالي كه معرفت او، حضوري و محبّت او به وسعت وجودي او باز مي‏گردد و تجلّي رحمت واسعه‏ي حق است.(6)

دريغا! در گوش ما همواره، از قهر مهدي‏عليه السلام گفته‏اند و ما را از شمشير و جوي خون او ترسانده‏اند و از مِهر و عشق او به انسان‏ها و تلاش و فريادرسي او به عاشقان و منتظرانِ خود كم‏تر گفته‏اند! هيچ كس به ما نگفت كه اگر او بيايد، فقيران را دستگيري، بي خانمان‏ها را سامان، بي كسان را همدم، بي همسران را همراه، غافلان را تذكّر، گم گشتگان را راه، دردمندان را درمان و در يك كلام، خاك نشينان عالم را تاك نشين خواهد كرد.

قهر او نيز جلوه‏ي محبّت او است، چه اين‏كه قهر او بر جماعتي اندك و ناچيز از معاندان و نژاد پرستاني خواهد بود كه علي‏رغم رشد فكري انسان‏ها در آن عصر، و هدايت‏ها و معجزات آن حضرت و نزول مسيح(ع) از آسمان و اقتدايش به وي، باز هم به او كفر مي‏ورزند و حكومت عدل‏اش را گردن نمي‏گذارند و در زمين فساد مي‏كنند، كساني مانند صهيونيست‏ها كه دشمن انسانيّت‏اند و جز زبان زور، هيچ زباني نمي‏فهمند، و اين، يعني خارها را از سر راه انسان و انسانيّت برداشتن و مهر در چهره‏ي قهر.

آري، چه سخت است مولاي مهرباني را كه رحمت واسع حق است و در دل‏اش، عشق به انسان‏ها موج مي‏زند، به چنين اتهام‏هايي خواندن و ((ميرِ مِهر)) را، ((ميرِ قهر)) نشان دادن!

سزاوار است در ايّام ولادت تجلّي رحمت واسع حق، مروري به گوشه‏هايي از جلوه‏هاي مِهر و محبت آن امام همام و آخرين ذخيره‏ي الهي داشته باشيم.

1- ناميدن (ياد كردن حضرت برخي از دوستداران خود را به اسم)

نام هر كس، عاطفي‏ترين، شخصي‏ترين و مورد علاقه‏ترين نشانه‏ي هر كس است. آن‏گاه كه نام ما را مي‏خوانند، چه بسيار مايه‏ي شادماني و سرور ما مي‏گردد. هر چه، خواننده‏ي ما، محبوب‏تر و زيباتر، شنيدن صداي دل رباي او و شنيدن اسم و نام خود از زبان او دل پذيرتر و سرور انگيزتر. به راستي چه ابتهاجي دارد آن‏كه نام خود را از زبان خداي عالم مي‏شنود: سلامٌ علي إبراهيم، سلامٌ علي نوح، سلامٌ علي آل ياسين، ... .

مهدي(عج) همه‏ي مردم و بويژه شيعيان خود را نيك مي‏شناسد و با نام تك تك آنان آشناست.(7) نامه‏ي اعمال ما، هر هفته، به خدمت حضرت‏اش عرضه مي‏شود. او، هرگز، ياد ما را از خاطر نمي‏برد (ولا ناسين لذكركم). چه شعف‏انگيز است كه در سرزميني غريب، يكه و تنها آن‏جا كه راه را گم كرده‏اي، ناگهان، كسي با زبان آشنا، تو را بخواند و با مهرباني، تو را در آغوش نگاه‏اش بنشاند.

روزي آيةالله العظمي بهاءالديني به من گفت: ((امسال، در مكّه‏ي معظّمه در مجلسي كه آقا امام زمان (عج) تشريف داشتند، اسم افرادي برده شد كه مورد عنايت آقا بودند، از جمله‏ي آنان حاج آقا فخر(8) بود.))

خودم را به آقا فخر رساندم و از ايشان پرسيدم: ((چه كرده‏اي كه مورد عنايت حضرت واقع شده‏اي؟)) گريه كرد و پرسيد: ((آقاي بهاءالديني نگفت چه گونه خبر به ايشان رسيده است؟)) گفتم: ((نه)). حاج آقا فخر گفت: ((من، كاري نداشته‏ام، جز اين‏كه مادر من، علويه است و افليج و زمين‏گير شده است. تمام خدمات او را خود بر عهده گرفته‏ام، حتّي حمام و شست‏وشوي او را. من گمان مي‏كنم، خدمت به مادر، مرا مورد عنايت حضرت قرار داده است)).(9)

للأخ السديد والوليّ الرشيد الشيخ المفيد أبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان، أدام اللّه إعزازه.(10)

2- سلام (تحيّت و سلام امام بر دوستداران خود)

سلام، تحيّت و بركت و رحمت و سلامتي است؛ نشانه‏ي محبت و صفا، اخلاص و يك رنگي است؛ رمز عاشق و معشوق، مريد و مراد است. سلام خدا و امام بر هر كس، مُهر تاييدي است بر كارنامه‏ي او.

((سلامٌ علي ابراهيم.)) در روايت است، آن گاه كه فرشتگان الهي، نزد ابراهيم آمدند و بشارت تولّد فرزند براي او آوردند و بر او سلام كردند، لذّتي كه ابراهيم‏عليه السلام از سلام اين فرشتگان برد، با تمام دنيا، برابري نداشت. به راستي چه لذتي دارد سلام مولا!(11)

((سلام عليك أيّها الولي المخلص لنا في الدين، المخصوص فينا باليقين))

((سلام عليك أيّها الناصر للحق، الداعي الي كلمة الصدق))(12)

چون ثلث از راه را تقريباً [برگشتم‏] سيّد جليلي را ديدم كه از طرف بغداد رو به من مي‏آيد. چون نزديك شد، سلام كرد...(13)

3- معانقه و در آغوش گرفتن‏

چون نزديك شد، سلام كرد و دست‏هاي خود را گشود براي مصافحه و معانقه و فرمود: ((اهلاً و سهلاً!)). و مرا در بغل گرفت و معانقه كرديم و هر دو هم را بوسيديم.(14)

چرا اين طور نباشد و حال آن‏كه حضرت ولي عصر(ارواحنا فداه) مرا شبي در مسجد كوفه به سينه‏ي خود چسبانيده است.(15)

در اين موقع وارد مسجد سهله شديم، در مسجد كسي نبود. ولي پدرم در وسط مسجد ايستاد كه نماز استغاثه بخواند. شخصي از طرف مقام حجت‏عليه السلام نزد او آمد. پدرم به او سلام كرد و با او مصافحه نمود. پدرم به من گفت: اين كيست؟ گفتم: آيا حضرت‏حجت‏عليه السلام است؟ فرمود: پس كيست؟!.(16)

4- نظارت (آگاهي از احوالات جامعه‏ي شيعه)

((فأنا نحيط علماً بأنبائكم ولايعزب عنّا شي‏ء من أخباركم))؛

ما بر اخبار و احوال شما، آگاه‏ايم و هيچ چيز از اوضاع شما، بر ما پوشيده و مخفي نمي‏ماند.

((أنا غير مهملين لمراعاتكم و لاناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم اللأواء واصطلمكم الاعداء))؛

ما، در رسيدگي و سرپرستي شما، كوتاهي و اهمال نكرده‏ايم و ياد شما را از خاطر نبرده‏ايم، كه اگر جز اين بوده دشواري‏ها و مصيبت‏ها، بر شما فرود مي‏آمد و دشمنان، شما را ريشه كن مي‏كردند.)

((صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم...))؛

صاحب اين امر، در ميان آنان، راه مي‏رود و در بازارهايشان رفت و آمد مي‏كند، روي فرش هايشان گام بر مي‏دارد...

5- شريك غم و شادي‏

در اين مورد، طوايفي از روايات وجود دارد كه صاحب مكيال المكارم آن‏ها را متذكّر شده است.(17) جداي از آن ها از ديگر ائمه‏عليهم السلام نيز در اين مورد، روايات فرواني به ما رسيده است:

امام اميرالمؤمنين‏عليه السلام مي‏فرمايد:

((أنا لنفرح لفرحكم و نحزنُ لِحُزنكم...))؛

((ما، در شادماني شما، شاد، و براي اندوه شما، اندوهگين مي‏شويم...(18))).

امام صادق‏عليه السلام مي‏فرمايد:

((والله! لأنا ارحم بكم منكم بأنفسكم...؛

((به خدا سوگند! كه من، نسبت به شما، از خود شما، مهربان‏تر و رحيم ترم.(19)))

امام رضاعليه السلام نيز مي‏فرمايد:

((ما من احد من شيعتنا ولا يغتّم إلّا اغتممنا لغمّه ولا يفرح إلاّ فرحنا لفرحه...))؛

((هيچ يك از شيعيان ما، غم زده نمي‏شود، مگر اين‏كه ما نيز در غم آنان، غمگين، و از شادي آنان، شادمان‏ايم. و هيچ يك از آنان، در مشرق و مغرب زمين، از نظر ما، دور نيستند و هر يك از شيعيان ما كه بدهي از او بماند (و نتوانسته باشد بپردازد) بر عهده‏ي ما است...)).

6- دعا براي دوستداران خود

امام عليه السلام همواره، بر دوستداران خود دعا مي‏كند. صاحب مكيال المكارم در اثبات اين مدعا، چنين مي‏گويد:

چون مقتضاي شكرِ احسان، همين است. و دليل بر آن، فرمايش مولي صاحب الزمان‏عليه السلام در دعايي است كه در مُهج الدعوات مي‏باشد:

((و كساني كه براي ياري دين تو، از من پيروي مي‏كنند، نيرومند كن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ايشان، پيروزشان گردان(20)...)) .

بدون شك، دعا كردن براي آن حضرت و براي تعجيل فَرَجِ آن جناب، تبعيّت و نصرت او است؛ چون يكي از اقسام نصرت حضرت صاحب الزمان‏عليه السلام ياري كردن به زبان است، و دعا براي آن حضرت، يكي از انواع ياري كردن به زبان مي‏باشد.

و نيز دليل بر اين معنا است كه در تفسير علي بن ابراهيم قمي، ذيل آيه‏ي شريفه ((وَإِذا حُيّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها))(21)؛ و هرگاه مورد تحيّت [بدرود و ستايش ]واقع شديد، به بهتر يا نظير آن، پاسخ دهيد.)) گفته است: ((سلام و كارهاي نيك ديگر.(22)))

واضح است كه دعا، از بهترين انواع نيكي است، پس اگر مؤمن، براي مولاي خود، خالصانه دعا كند، مولايش هم براي او خالصانه دعا مي‏كند، و دعاي آن حضرت، كليد هر خير و داس هر شرِّ است.

شاهد و مؤيّد اين مدّعا، روايتي است كه قطب راوندي، در خرايج آورده كه گفت:

((جمعي از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمّد بن علويه، نقل كردند كه: شخصي به نام عبدالرحمان، مقيم اصفهان شيعه بود. از او پرسيدند: ((چرا به امامت حضرت علي النقي‏(ع) معتقد شدي؟)). گفت: ((چيزي ديدم كه موجب شد من اين چنين معتقد شوم. من مردي فقير، ولي زباندار و پر جرأت بودم. در يكي از سال‏ها، اهل اصفهان مرا با جمعي ديگر براي شكايت به دربار متوكل بردند، در حالي كه بر آن دربار بوديم دستوري از سوي او بيرون آمد كه علي بن محمّد بن الرضا(ع) احضار شود. به يكي از حاضران گفتم: ((اين مرد كيست كه دستور احضارش داده شده؟)) گفت: ((او، مردي علوي است كه رافضيان، معتقد به امامت‏اش هستند.))

سپس گفت: ((چنين مي‏دانم كه متوكّل، او را براي كشتن احضار مي‏كند.)) گفتم: ((از اين‏جا نمي‏روم تا اين مرد را ببينم چه‏گونه شخصي است؟)) گويد: ((آن‏گاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ايستاده به او نگاه مي‏كردند. هنگامي كه او را ديدم، محبّت‏اش در دل‏ام افتاد. بنا كردم در دل براي او دعا كردن كه خداوند، شرّ متوكل را از او دفع كند، او، در بين مردم پيش مي‏آمد و به كاكل اسب‏اش نگاه مي‏كرد، و به چپ و راست نظر نمي‏افكند، من در دل پيوسته برايش دعا مي‏كردم. هنگامي كه كنارم رسيد صورتش را به سويم گردانيد. آن‏گاه فرمود: ((خداوند، دعايت را مستجاب كند، و عمرت را طولاني، و مال و فرزندات را زياد)).

از هيبت او، بر خود لرزيدم و در ميان رفقايم افتادم. پرسيدند: ((چه شد؟)) گفتم: ((خير است.)) و به هيچ مخلوقي نگفتم.

پس از اين ماجرا، به اصفهان برگشتيم. خداوند، به بركت دعاي او، راه هايي از مال بر من گشود، به طوري كه امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غير از مالي كه خارج از خانه، ملك من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم مي‏گذرد. من، به امامت اين شخص معتقدم كه آن چه در دل‏ام بود، دانست و خداوند، دعايش را درباره‏ام مستجاب كرد(23))).

مي‏گويم: اي خردمند! نگاه كن چه‏گونه امام هادي‏عليه السلام دعاي اين مرد را پاداش داد به اين‏كه در حقِّ او دعا كرد به آن چه دانستي، با اين‏كه در آن هنگام او از اهل ايمان نبود، پس آيا چه‏گونه درباره‏ي حضرت صاحب الزمان‏عليه السلام فكر مي‏كني؟ به گمان‏ات اگر براي‏اش دعا نمايي، او دعاي خير در حق‏ات نمي‏كند، با اين‏كه تو از اهل ايمان هستي؟ نه! سوگند به آن‏كه انس و جن را آفريد، بلكه آن جناب براي اهل ايمان دعا مي‏كند، هر چند كه خودشان از اين جهت غافل باشند، زيرا كه او، وليّ احسان است.

در تأييد آن‏چه در اين جا ذكر شد، يكي از برادران صالح، براي‏ام نقل كرد كه آن حضرت‏عليه السلام را در خواب ديده، آن حضرت، به او فرموده‏اند:

((من، براي هر مؤمني كه پس از ذكر مصائب سيد الشهداء، در مجالس عزاداري، دعا كند، دعا مي‏كنم)).

از خداوند، توفيق انجام دادن اين كار را خواهان‏ايم كه البته، او، مستجاب كننده‏ي دعاها است.(24)

7- آمين بر دعاهاي دوستداران خود

امام مهدي(عج) بر دعاهاي ما ((آمين)) مي‏گويد. امام اميرالمؤمنين‏عليه السلام به زُمَيْله مي‏فرمايد: اي زميله! هيچ مؤمني نيست كه بيمار شود، مگر اين‏كه به مرض او مريض مي‏شويم، و اندوهگين نشود مؤمني، مگر اين‏كه به خاطر اندوه او، اندوهگين گرديم، و دعايي نكند مگر اين‏كه براي او آمين گوييم، و ساكت نماند مگر اين‏كه براي‏اش دعا كنيم.(25)

8- نامه (به شيخ مفيد، سيد ابوالحسن اصفهاني و...)

((إنّه قد أذن لنا في تشريفك بالمكاتبة. هذا كتابنا إليك أيّها الأخ الولي)).

((هذا كتابنا بإملائنا و خطِّ ثقتنا. هذا كتاب إليك... ولاتظهر علي خطنا الذي سطرناه)).(26)

((ارخص نفسك واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس، نحن ننصرك))؛

((خودت را براي مردم ارزان كن و در دست‏رس قرار بده، محلِّ نشستن‏ات را در دهليز خانه‏ات انتخاب كن، تا مردم، سريع و آسان، با تو ارتباط داشته باشند و حاجت‏هاي مردم را بر آور. ما، ياري‏ات مي‏كنيم)).(27)

9- عيادت‏

داستان‏هاي متعددي از عيادت حضرت حجت(عج) از دوستداران خود در كتاب‏ها نوشته شده است. از جمله‏ي آن‏ها عيادت حضرت، از حاج ملاّعباس تربتي و حاج سيّد عبدالله رفيعي است.(28)

10- تشييع‏

حضرت، در تشييع جنازه‏ي برخي دوستداران مخلص خود، شركت مي‏كند. در اين مورد، نمونه‏هاي فراواني است:

حضرت آية الله امامي كاشاني، در جلسه‏ي سوم مجلس ختمي كه در ((مسجد اعظم قم))، از طرف اساتيد حوزه‏ي علميه‏ي قم برگزار شده بود، در سخنراني خود فرمودند: يكي از افرادي كه مورد وثوق است و گاهي اخباري را در دسترس‏ام قرار مي‏دهد، گفت: ((به منظور شركت در تشييع جنازه‏ي حضرت آية الله العظمي گلپايگاني‏قدس سره از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبي‏عليه السلام رسيدم. در آن‏جا به دو نفر از اصحاب حضرت حجّت، أرواحنا فداه، برخورد كردم. آنان به من گفتند: ((امام زمان‏عليه السلام در مسجد امام حسن عسكري‏عليه السلام تشريف دارند، برو آقا را ملاقات كن)). با عجله، خودم را به مسجد امام حسن عسكري‏عليه السلام رساندم و وارد مسجد شدم. در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند. من، متوجّه شدم كه حضرت ،با سي نفر از اصحاب، مشغول نماز هستند. اقتدا كردم. بعد از نماز، حضرت فرمودند: ((ما، از همين جا تشييع مي‏كنيم...)). از مسجد خارج شديم و دنبال جمعيت، با آقا رفتيم تا به صحن رسيديم.(29)))

مرحوم آية الله سيّد محمد باقر مجتهد سيستاني، پدر آية الله العظمي حاج سيّد علي سيستاني، دامت بركاته، در مشهد مقدّس، براي آن‏كه به محضر امام زمان‏عليه السلام شرفياب شود، ختم زيارت عاشورا را چهل جمعه، هر هفته در مسجدي از مساجد شهر آغاز مي‏كند.

ايشان مي‏فرمود: ((در يكي از جمعه‏هاي آخر، ناگهان، شعاع نوري را مشاهده كردم كه از خانه‏اي نزديك به آن مسجدي كه من در آن مشغول به زيارت عاشورا بودم، مي‏تابيد. حال عجيبي به من دست داد و از جاي برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه‏ي كوچك و فقيرانه‏اي بود كه از درون آن، نور عجيبي مي‏تابيد. در زدم. وقتي در را باز كردند، مشاهده كردم كه حضرت ولّي‏عصر امام زمان‏عليه السلام، در يكي از اتاق‏هاي آن خانه، تشريف دارند و در آن اتاق، جنازه‏اي را مشاهده كردم كه پارچه‏اي سفيد روي آن كشيده بودند.

وقتي كه من وارد شدم و اشك‏ريزان سلام كردم، حضرت، به من فرمودند: ((چرا اين گونه به دنبال من مي‏گردي و اين رنج‏ها را متحمّل مي‏شوي؟! مثل اين باشيد (اشاره به آن جنازه كردند) تا من به دنبال شما بيايم.)) بعد فرمود: ((اين، بانويي است كه در دوره‏ي بي حجابي (دوران رضا خان پهلوي)، هفت سال از خانه بيرون نيامد تا مبادا نامحرم او را ببيند.))!(30) و (31)

11- دفع بلا

((أنا خاتم الأوصياء و بي يدفع الله عزّوجلّ البلاء عن أهلي و شيعتي))؛

((من، آخرين وصيّ‏ام و خداوند، به واسطه من بلا، را از اهل و شيعيان من دور مي‏سازد)).(32)

12- پيام‏

آن بزرگوار، در فرازهاي مهمّي از تاريخ، پيام‏هايي براي جامعه‏ي شيعه يا برخي افراد مي‏فرستد.

داستان فتواي حرمت استعمال تنباكو به ميرزاي شيرازي(33) و پيام به سيد ابوالحسن اصفهاني و امام راحل رحمه الله در واقعه بيست و يكم بهمن، نمونه‏هاي خوبي است.(34)

13- مسجدها و مقام‏ها (مسجد سهله، جمكران، امام حسن مجتبي‏عليه السلام،...)

امام، جايگاه‏هايي را براي عبادت و توجه به خود مي‏گزيند و با نشانه‏ها و كراماتي، همراه مي‏كند و همگان را به آن‏جا فرا مي‏خواند تا خدا را بخوانند و متوجّه امام خود باشند و فرج او را كه فرج خود آنان است، بخواهند. در ايران اسلامي ،مسجد جمكران، از اهمّيّت ويژه‏اي برخوردار است.(35)

14- نيابت‏

قرار دادن حضرت نايبي را براي خود در ايّام غيبت، يكي از مهم‏ترين جلوه‏هاي محبّت حضرت به شيعيان است:

((و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلي رواة حديثنا.))(36)

15- تعليم‏

حضرت، دعاها(37)، زيارات، پرسش‏هاي علمي برخي علما(38)، را ... تعليم مي‏دهد. از جمله‏ي دعاها، زيارت آل ياسين، عظم البلاء(39)، زيارت رجبيه است كه هر يك، داراي مضامين بسيار بلندي‏اند.

حكايت سيّد رشتي و سفارش امام عصر(عج) بر خواندن نافله و عاشورا و جامعه، بسيار شنيدني است.(40)

((طلب المعارف من غير طريقنا اهل البيت مساوق لإنكارنا))؛(41)

((طلب معارف از غير طريق ما اهل بيت، مساوي با انكار ما است)).

سفارش حضرت به قرائت قرآن و ادعيه و زيارات.(42)

16- درس آموزي‏

داستان شيعيان بحرين و اين‏كه ما آماده‏ايم، پس چرا حضرت نمي‏آيد و انتخاب يك نفر از ميان خود به عنوان بهترين فرد و برخورد حضرت با آن فرد و فرستادن پيام به اين‏كه در فلان روز و فلان مكان، همه‏ي شيعيان جمع شوند و درس مهمّي كه حضرت به آنان مي‏دهد....(43)

17- از غربت تا حكومت‏

در هنگام شهادت امام عسكري‏عليه السلام شيعه، در غربت است و در حيرتي جانكاه به سر مي‏برد، امّا امروزه، ايران اسلامي، با نام و ياد حضرت قيام مي‏كند و با رهبري نايب او پيروز مي‏شود. آيا اين چيزي جز عنايات و امداد حضرت است؟

خداي تعالي به پيامبرش مي‏گويد:

((به ياد بياور آن زماني كه در غربت بوديد و از اين‏كه شما را نربايند، در هراس بوديد(44) و امروزه...)).

مقايسه‏ي وضع گذشته و امروز ما، درس‏هاي زيادي از جلوه‏هاي محبّت يار را با خود به همراه دارد.

در اين زمينه، كلام حضرت به مرحوم ميرزاي ناييني نمونه‏ي گويايي است: ((اين‏جا (ايران) شيعه خانه‏ي ما است. مي‏شكند، خم مي‏شود، خطر هست، ولي ما نمي‏گذاريم سقوط كند. ما نگه‏اش مي‏داريم.))(45)

18- فريادرسي (دستگيري درماندگان و راه‏يابي گمشدگان)

داستان‏هاي متعددي وجود دارد در مورد اين‏كه چه‏گونه حضرت به فرياد برخي از مستضعفان جهان و دوستداران خود مي‏رسند:

داستان مرحوم آقاي نمازي شاهرودي كه چه‏گونه كاروان آنان، راه را در مكّه كم كرد و...(46)

سرخ پوستان سه قبيله از قبائل داكوتاي شمالي و منطقه‏ي قطب، در هنگام نياز و نيز گم كردن راه در يخ‏هاي قطبي و جنگل، از فردي به نام ((مهدي)) كمك مي‏طلبند كه تا اين اواخر از ارتباط اين نام با اسلام و يا اصولاً مكتب اسلام نيز اطّلاعي نداشتند پس از اطلاع از اين موضوع، تعدادي از دانشجويان سرخ‏پوست به اسلام گرويدند.

توضيح خبرنامه: زبان‏شناسان و محقّقان زبان‏هاي بومي آمريكاي شمالي كشف كرده‏اند كه ريشه‏ي ((مهد)) و ((مهدي)) در زبان‏هاي بومي اوليّه، در كشورهاي شمالي و جنوبي آمريكا، از جنبه‏ي بسيار مذهبي و اسرارآميزي برخوردار است.(47)

19- دفاع (فردي و جمعي)

موارد متعدّدي است مبني بر اين‏كه حضرت، از برخي دوستداران خود دفاع مي‏كند (داستان ضربه‏ي صفين(48) و دفاع از وحيد بهبهاني(49)). اين دفاع، منحصر به موارد شخصي و فردي نيست، بلكه در مواردي، از جامعه‏ي شيعه دفاع مي‏كند و باعث حفظ آنان مي‏شود (داستان انار كه مربوط به شيعيان بحرين و وزير آن كه دست نشانده‏ي انگليسي‏ها بوده است و...)(50)

20- هدايت‏

افراد متعددي، به دست حضرت هدايت شدند. از آن جمله است بحرالعلوم يمني(51).

21- برآوردن حاجات و رفع مشكلات‏

داستان‏هاي متعددي نقل شده كه حضرت، برآورنده‏ي حاجات و مشكل گشاي بسياري از افراد بوده‏اند.(52)

22- شفا

داستان‏هاي فراواني وجود دارد كه حضرت، بسياري از بيماران لاعلاج را كه به آن حضرت متوسل شده‏اند شفا داده است.(53)

23- همسفره شدن‏

شيخ اسدالله زنجاني فرمود: ((اين قضيه را دوازده نفر از بزرگان، از شخصي كه در محضر سيّد بحرالعلوم‏قدس سره بود، نقل كردند. آن شخص مي‏گويد:

هنگامي كه جناب آقاي شيخ حسين نجفي، از زيارت بيت الله الحرام به نجف اشرف مراجعت كرد، بزرگان دين و علما، براي تبريك و تهنيت، به حضور او رسيدند و در منزل ايشان جمع شدند.

سيّد بحرالعلوم‏قدس سره چون با جناب آقا شيخ حسين، كمال رفاقت و صميميّت را داشت، در اثناي صحبت، روي مبارك خويش را به طرف او گرداند و فرمود: ((شيخ حسين! تو، آن قدر سربلند و بزرگ گشته‏اي، كه بايد با حضرت صاحب الزمان‏عليه السلام هم كاسه و هم غذا شوي!)). شيخ، متغيّر و حالش دگرگون شد. حضّار مجلس، از شنيدن سخن سيّد بحرالعلوم، اصل قضيه را از ايشان سؤال كردند.

سيّد فرمود: ((آقا شيخ حسين! آيا به ياد نداري كه بعد از مراجعت از حج در فلان منزل بودي، در خيمه‏ي خود نشسته و كاسه‏اي كه در آن آبگوشت بود؛ براي ناهار خود آماده كرده بودي، ناگاه، از دامنه‏ي بيابان، جواني خوش‏رو و خوش‏بو در لباس اعراب، وارد گرديد و از غذاي تو تناول فرمود؟ همان آقا، روح همه‏ي عوالم امكان، حضرت صاحب الأمر و الزّمان، عجل الله تعالي فرجه الشريف، بوده‏اند)).(54)

چهارشنبه‏ها به مسجد سهله مي‏رفتم و مراقب خود بودم و غذاي اندك و غير حيواني مي‏خوردم. در حدود چهارشنبه‏ي 34 يا 35 بود كه شبي در مسجد به هنگام دعا و عبادت، ديدم مرد عربي آمد در كنارم نشست، ابتدا قرآن خواند و سپس مرا به سخن گرفت. من پاسخ او را با اكراه مي‏دادم و نخواستم با او حرف بزنم، زيرا او را مانع كارم مي‏دانستم، در اين هنگام، سفره باز كرد و به خوردن غذاي چرب و پر از گوشت (پلو ته‏چين) پرداخت و به من نيز اصرار مي‏كرد كه بيا با من از اين غذا بخور. از او اصرار بود و از من امتناع، سرانجام به او گفتم من در شرايطي هستم كه غذاي حيواني نمي‏خورم.

آن مرد گفت: بيا بخور، آن‏چه را شنيدي معنايش آن است كه مثل حيوان نخور نه آن‏كه حيواني نخور.(55)

24- تذكر

حضرت‏عليه السلام به او فرمودند: براي از دست دادن مال و ضرري كه امسال ديده‏اي غم مخور؛ زيرا خداوند مي‏خواهد بدين وسيله تو را امتحان كند. مال مي‏آيد و مي‏رود. آن‏چه ضرر كرده‏اي به زودي جبران خواهد شد و قرض‏هايت را پرداخت خواهي كرد.(56)

25- زيارت و حج نيابي‏

حضرت ولي‏عصرعليه السلام فرمودند: بيا با هم به زيارت قبر حاج سيدعلي مفسّر برويم، وقتي در خدمتشان به آن‏جا رفتم ديدم روح آن مرحوم كنار قبرش ايستاده است و به آن حضرت، اظهار ارادت مي‏كند. بعد سيّدعلي به من گفت: سيّد كريم! به حاج شيخ مرتضي زاهد سلام مرا برسان و بگو: چرا حق رفاقت و دوستي را رعايت نمي‏كند و به ديدن ما نمي‏آيي و ما را فراموش كرده‏اي؟

حضرت ولي‏عصرعليه السلام به سيدعلي فرموند: حاج شيخ مرتضي گرفتار و معذور است، من به جاي او خواهم آمد.(57)

اين قضيه توسط حضرت آيةالله العظمي ميلاني‏قدس سره نقل شده است: ... زير فشار عذاب طاقت‏فرسا، دست توّسل به سوي مادرم حضرت فاطمه زهراعليها السلام گشودم و گفتم: مادر جان! درست است كه من فريضه‏اي را ترك نموده‏ام، اما من عمري از حسين عزيزت سخن گفته‏ام، شما مرا نجات بدهيد. و پس از اين توّسل خالصانه، درِ زندانم گشوده شد و گفتند: مادرت فاطمه‏عليها السلام تو را خواسته است. مرا نزد مادرم بردند و او از اميرمؤمنان‏عليه السلام درخواست كرد كه مرا ببخشايد و نجاتم را از خدا بخواهد. اما اميرالمؤمنين‏عليه السلام فرمود: دختر گرامي پيامبر! ايشان بارها روي منبر به مردم گفته است كه اگر كسي فريضه‏ي حج را در صورت امكان و توان ترك كند، به هنگام مرگ به او گفته مي‏شود: يهودي يا نصراني يا مجوسي بمير! اكنون او خودش ترك كرده است! من چه كنم؟!

مادرم فرمود: راهي براي نجات او بيابيد. اميرمؤمنان‏عليه السلام فرمود: تنها يك راه به نظر مي‏رسد كه خدا او را ببخشايد. و آن اين است كه از فرزندت مهدي‏عليه السلام بخواهي امسال به نيابت او حج كند، و مادرم چنين كرد و فرزندش مهدي‏عليه السلام پذيرفت و من نجات يافتم، و آن‏گاه مرا به اين باغ زيبا و پر طراوت آوردند.(58)

26- ديدار

داستان‏هاي معتبر و ارزنده و درس‏آموز فراواني مبني بر اين‏كه حضرت با برخي از دوستداران خود ديدار دارد. در ميان آن‏ها داستان‏هاي خوبي از بزرگان هست كه مي‏تواند بسيار درس‏آموز و تأثير گذار و احساس برانگيز باشد.

ناگفته نماند كه در اين مورد، هر ادّعايي را از هر كسي نمي‏توان پذيرفت؛ چه، آن را كه خبر شد، خبري باز نياورد. هزار نكته‏ي باريك‏تر ز مو اين‏جا است.

آن چه كه ذكرش در اين‏جا ضروري است، اين است كه از ما، عمل به تكليف را خواسته‏اند و ديدن حضرت‏عليه السلام، تكليف نيست. ديدار حضرت، گرچه بدون شك، توفيق بزرگي است، امّا ما مكلَّف به آن نشده‏ايم. در داستان‏هاي متعدّدي، حضرت، خود، به همين نكته اشاره مي‏فرمايد و تقوا و دين مداري را از شيعيان و دوستداران خود مي‏خواهد، نه جست و جوي ملاقات با آن حضرت. عاشق راحتي معشوق را مي‏خواهد، و زمينه‏ي آمدن او را فراهم مي‏سازد و خواسته‏هايش را كه هدايت انسان‏ها و بهبود وضع جامعه است، گردن مي‏نهد. آن‏كه فقط مي‏خواهد امام را ببيند، عاشق نيست، خود خواه است!

از اين‏ها كه بگذريم موارد بيست و شش گانه‏ي ذكر شده(59) را در سه عنوان ياد و مدد و ديدار مي‏توان جمع كرد.

1- ياد:

1- ناميدن؛ 2- سلام؛ 3- عيادت؛ 4- نظارت؛ 5- شريك غم و شادي؛ 6- دعا بر دوستداران خود؛ 7- آمين بر دعاهاي دوستداران خود؛ 8- نامه؛ 9- عبادت؛10- تشييع؛ 11- دفع بلا؛ 12- پيام؛ 13- مسجدها و مقام‏ها؛ 14- هم سفره شدن؛ 15- تذكر؛ 16- زيارت و حج نيابي.

2- مدد:

1- نيابت؛ 2- تعليم؛ 3- درس آموزي؛ 4- از غربت تا حكومت؛ 5- فريادرسي؛ 6- دفاع؛ 7- هدايت؛ 8- برآوردن حاجات و رفع مشكلات؛ 9- شفا.

3- ديدار

(داستان‏هايي معتبر، ارزنده و سازنده).

-------------

پي‏نوشت‏ها:

1) مفاتيح الجنان، زيارت آل ياسين.

2) بحار الأنوار، ج 53، ص 11.

3) دعاي ندبه.

4) روزگار رهايي، ج 1، ص 129 (به نقل از الزام الناصب، ص 10)

5) الامام الامين الرفيق و الولد الشفيق، و الاخ الشقيق، و الاخ الشفيق، و كالامّ البرّة بالولد الصغير مفزع العباد...؛ امام، امين و دوست است، و پدر مهربان و برادر هم‏زاد است، و مانند مادري مهربان است نسبت به فرزند خردسال خود، و پناهگاه مردم است. (تحف العقول، ص 324)

6) إن رحمةَ ربّكم وسعت كلَّ شي‏ء و أنا تلك الرحمة. (بحارالأنوار، ج 53، ص 11)

7) ر.ك: آيه 105 از سوره‏ي توبه و روايت ذيل آن.

8) حاج آقا فخر، از صالحاني بود كه چند سال پيش، در قم، از دار دنيا رحلت كرد.

9) سيري در آفاق (زندگي‏نامه‏ي حضرت آيةالله العظمي بهاءالديني، ص 374).

10) نامه به شيخ مفيد.

11) تفسير نمونه، ج 27، ص 186.

12) نامه‏ي حضرت به شيخ مفيد، بحار، ج 53، ص 175، 176.

13) داستان حاج علي بغدادي، (النجم الثاقب، حكايت...؛ مفاتيح الجنان در زيارت كاظمين).

14) داستان حاج علي بغدادي، النجم الثاقب، حكايت...؛ مفاتيح الجنان).

15) داستان علامه بحرالعلوم، (عنايات حضرت مهدي‏عليه السلام به علما و طلاب، محمّدرضا باقي اصفهاني، ص 262).

16) توجهات وليّ‏عصرعليه السلام به علما و مراجع تقليد، عبدالرحمن باقرزاده بابلي، ص 84.

17) ر.ك: ترجمه‏ي مكيال المكارم، ج 1، ص 341 - 342.

18) مكيال المكارم، ج 2، ص 94 و 53.

19) مكيال المكارم، ج 1، ص 94 و 53.

20) مهج الدعوات، 302.

21) نساء: 86.

22) تفسير القمي، ج 1، ص 145.

23) الخرائج، باب حادي عشر في معجزات الامام علي بن محمّد الهادي‏عليه السلام.

24) ترجمه مكيال المكارم، ج 1، ص 447 449.

25) مشارق الأنوار، ص 452؛ مكيال‏المكارم، ج 1، ص 163.

26) ر.ك: احتجاج، طبرسي، ج 2، ص 323.

27) آثار الحجة، ج 1، ص 134؛ عنايات حضرت مهدي(عج) به علما و طلاب، ص 141. و نيز حكايت 62 و 63 از كتاب عنايات حضرت...، ص 142 و 143.

28) عنايات حضرت مهدي...، ص 349 360.

29) شيفتگان حضرت مهدي، ج 2، ص 137.

30) شيفتگان حضرت مهدي‏عليه السلام، ج 3، ص 158.

31) و نيز ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج)، ص 361 370.

32) الغيبة، شيخ طوسي، ص 246

33) شيفتگان حضرت مهدي(عج)، ج 2، ص 355؛ عنايات حضرت مهدي(عج) و... ص 48.

34) ر.ك. مجله انتظار، شماره 1، ص 31.

35) النجم الثاقب، ص 383.

36) احتجاج، طبرسي، ج 2، ص

37) عنايات حضرت مهدي...، ص 57 74.

38) ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج)...، ص 15 28.

39) مكيال المكارم، ج 1، ص 334.

40) النجم الثاقب، ص 602؛ مفاتيح الجنان (پس از زيارت جامعه).

41) مهدي (ع)...، ص 171.

42) عنايات حضرت مهدي...، ص 146 153.

43) ر.ك: تاريخ الغيبة الكبري‏، سيد محمد صدر، ص 116 117.

44) واذكروا إذ أنتم قليل مستضعفون في الأرض تخافون أنْ يتخطفكم الناس). انفال: 26.

45) ر.ك: عنايات حضرت مهدي...، ص 315.

46) ر.ك: پادشه خوبان، ص 100. براي آگاهي از موارد ديگر، ر.ك: تشرف يافتگان، ص 49 و عنايات حضرت مهدي(عج)...، ص 305 345 و 413 438؛ مكيال المكارم، ج 1، ص 332 335.

47) خبرنامه فرهنگي اجتماعي سازمان تبليغات اسلامي، شماره‏ي منبع 13 خرداد 1366، ص 6 (به نقل از صبح اميد، صدر الدين هاشمي دانا، ص 126).

48) بركات حضرت ولي عصر (حكايات العبقري الحسان) ص 124.

49) ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج)، ص 93.

50) نجم ثاقب، حكايت 49، ص 556.

51) ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج) ص 91. و همچنين است حكايت شيخ ابوالقاسم حاسمي و رفيع الدين حسين. همان، ص 89، و حكايت ياقوت روغن فروش، مكيال‏المكارم، ص 107.

52) ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج)...، ص 273 284؛ شميم عرش (تشرف يافتگان) ص 150.

53) ر.ك: عنايات حضرت مهدي(عج)...، ص 177 194 و كرامات المهدي(عج).

54) بركات حضرت وليّ عصرعليه السلام ص 288؛ العبقري الحسان، ج 1، ص 118.

55) توجهات ولي عصر به علما و مراجعه تقليد.، عبدالرحمان باقرزاده‏ي بابلي، ص 162 و 163.

56) تاريخ الغيبة الكبري، سيد محمّد صدر، ج 2، ص 125 (به نقل از النجم الثاقب، ص 366).

57) عنايات حضرت مهدي‏عليه السلام...، ص 368.

58) عنايات حضرت مهدي‏عليه السلام...، ص 369 و 370.

59) ناگفته نماند، موارد ديگري نيز از جلوه‏هاي محبّت امام، را مي‏توان بر شمارد، امّا به همين اندازه اكتفا مي‏شود؛ چه اين‏كه ما، در صدد استقصاي تمامي موارد نبوديم. آن چه در اين‏جا ارائه شد، برخي از جلوه‏هاي محبت امام‏عليه السلام است.